

خیلواکی



استقلال

[www.esteqtaal.net](http://www.esteqtaal.net)

۱۷ جولای ۲۰۲۳

داکتر سنزل نوید

## نگرشی بر زندگی و اشعار عایشه درانی از دیدگاه تاریخ

قسمت سوم



### ایل و تبار و تاریخچه خانوادگی:

تنها معلومات موثقی که در باره عایشه در دست داریم مختصریست که خوشبختانه خود شاعر در آخر دیوانش ثبت نموده است و به وسیله آن به اصل و نسب شاعر پی میبریم. پدر عایشه یعقوب علی خان بارکزائی از خوانین معتبر عشیره درانی بود که در عهد سلطنت تیمورشاه سمت توپچی باشی را، که از مقام های برجسته نظامی آنوقت بود، بعهده داشت. احمدشاه جهت راضی نگهداشتن عشایر قدرتمند سران با نفوذ قومی را در پایتخت جمع و برایشان القاب و مناصب عالی نظامی و اداری با امتیازات مادی اعطا نمود. این مناصب چندی بعد بشکل موروثی درآمده و بگفته مرحوم صدیق فرهنگ طبقه اشرافی قومی را که شامل سران عشایر بود بیار آورد. یعقوب علی خان پدر عایشه، که منصب توپچی باشی یا میر آتش را از پدرش عبدالرحمن خان و جدش عثمان خان بارکزائی

بارت برده بود، جزء همین طَبفه بشمار میرفت. عایشه دریکی از اشعارش به این موضوع اشاره نموده و از ارتباط خود به خانواده توپچی باشی بافتخار یاد آور شده است.

پشت در پشت خطاب آمده مارا منصب توپچی باشی همه بودند ذوی الجاه و حسب

\*\*\*

زاد و اصل از خان والا جاه رضوان دستگاه عبدالرحمن خان که بودی صادق الوعدالیقین  
بارک توپچی باشی مشتهر چون مهر و ماه صفدرمیدانی که مثلش نیست بر روی زمین

درباره رسیدن عبدالرحمن خان به مقام توپچی باشی محمود الحسینی منشی دربار احمد شاه و مؤلف تاریخ احمدشاهی داستان جالبی نقل کرده است. وی مینویسد که در اوایل سلطنت احمدشاه عبدالرحمن خان بارکزائی به اتهام اشتراک در توطئه ای علیه دولت با دو تن از توطئه گران دیگر محکوم بقتل و به امر شاه با دست و پای بسته در زیر پای پیلان انداخته شد. نورمحمدخان علیزائی و میان دادخان اسحق زائی، رهبران توطئه هردو در زیر پای پیلان بقتل رسیدند، امادر این گیرودار عبدالرحمن خان بارکزائی کشته نشده بلکه یکی از پیلان باخرطوم خود ویرا زنده در پیش مسند شاه انداخت. احمد شاه نجات معجزه آسای عبدالرحمن خان را از مرگ حتمی تعبیر به بیگناهی او نموده و نه تنها او را مورد عفو قرار داد، بلکه بعد از چندی ویرا برتبه توپچی باشی گری در دیوان اعلی سرافراز ساخت. نا گفته نماند که که قبل از این عثمان خان بارکزائی، پدر عبدالرحمن خان مذکور این منصب را به عهده داشت. به روایت گاندا سنگ مولف کتاب احمدشاه درانی، اقامتگاه عبدالرحمن خان بارکزائی در محله توپخانه قندهار تا این اواخر، یعنی زمان چاپ کتابش، پابرجا بوده است. بعدا در زمان تیمورشاه، هنگامی که پایتخت از قندهار به کابل انتقال یافت، خانواده توپچی باشی با سایرکارمندان ملکی و نظامی به کابل نقل مکان نمودند و در محله یونجی باشی (گذر باغبانان) اقامت گزیدند.

در آخر دیوان چاپی اشعار عایشه، که در حدود هفتاد سال بعد از مرگ شاعر انتشار یافت، از برادر عایشه، محمد عمر بارکزائی ملقب به توپچی باشی، یادآوری شده و گفته شده است که وی تا وقت اتمام آرامگاه تیورشاه در قید حیات بوده است. از این گزارش میتوان فهمید که منصب توپچی باشی پس از مرگ یعقوب علی خان به پسرش محمد عمر بارکزائی، برادر عایشه، انتقال نمود. اما اینکه چگونه فیض طلب، پسر عایشه، بجای پسر محمد عمر بارکزائی وارث این مقام در عصر شاه محمود گردید معلوماتی در دست نیست.

عایشه با اینکه اشعار آخر دیوانش را به پسرش فیض طلب اختصاص داده و با مرثیه های پر سوز و جانگداز از وضع نا هنجار زندگی اش پس از مرگ فیض طلب سخن میگوید، زکری از شوهر و چگونگی حیات زناشویی خود بمیان نیاورده است. فقط در یک بیت به مرگ شوهرش قبل از کشته شدن فیض طلب اشاره نموده است:

نوبهار گلشن حسنت خزان شد ای پسر      مادر سرگشته ات را خاک برسر شد بسر  
چون کنم واحسرتا افسوس و ارمان و دریغ      کاشکی پیش از تو رفتی مادرت همچون پدر

همچنان، در چند بیت اول یکی از اشعارش از قبولی وصال اجباری، که احتمال می رود اشاره به ازدواجش باشد، سخن میگوید:

رفتم بباغ وصل بچینم گل مراد      بلبل بناله آمد و میگفت داد داد  
عمر عزیز صرف نمودم در این ریاض      امروز رایگان گل من می رود بباد  
دست طمع ز دامن گل باز داشتم      گفتم که نیست شرط مروت بود فساد  
اوقات خویش صرف نمودم ب فکر وصل      امروز خاموشی بدم بهتر از جهاد  
با یار دیگری نتوان آشنا شدن      قانع بشو بقسمت خود هر چه باد باد

از آنجائیکه در هیچ جا زکری از اسم و شهرت شوهر عایشه بمیان نیامده، نمیدانیم که پدر فیض طلب کی بوده و با خانواده توپچی باشی ها چه مناسبتی داشته است. بقرار گفته عزیز الدین فوفلزائی منصب توپچی باشی در عصر زمانشاه، پسر و جانشین تیمورشاه، ابتدا به احمد خان بارکزائی محول گردید، اما پس از کشته شدن احمد خان در لاهور این منصب به فیض طلب خان فوفلزائی (شاخه ای از قبیله بارکزایی) انتقال یافت. در دوره فرمانروائی شاه محمود نیز فیض طلب خان همین لقب را دارا بود. معلوم نیست که فیض طلب خان فوفلزائی کی بوده و با خانواده عایشه چه ارتباط داشته است، چه اگر گفته خود عایشه را مدار اعتبار قرار دهیم، پسرش در سن بیست و پنج سالگی در سال ۱۲۲۷ هجری در جنگ کشمیر کشته شد:

بدی خانه سال او بیست و پنج      که چون برق کرد رخس عمرش گذر  
ز هجرت بد الف و دو صد بیست و هفت      چو زد غوطه در موج خون بیخبر

به این حساب فیض طلب در دوره فرمانروائی شاه زمان که از ۱۲۰۷ (۱۷۹۳) الی ۱۲۱۶ (۱۸۰۱) دوام نمود، پسر خردسالی بیش نبوده و امکان نداشت در چنین سنی مقام مهم توپچی باشی را عهده دار بوده باشد، مگر اینکه این منصب فقط بنام بوی تفویض شده بود.

بهر حال، با کشته شدن فیض طلب در جنگ کشمیر سلسله توپچی باشی های بارکزائی خاتمه یافت و عایشه ارز و مقامی را که در جمع طبقه ممتاز سران درانی داشت از دست داد.

مشى فكرى عايشه :

اشعار عایشه از نظر تاریخی بدو دوره کاملاً متمایز قابل تشخیص می باشد و آنچه این دو دوره را از هم جدا میسازد واقعه کشمیر است.

قسمت اول دیوان عایشه شامل قصاید و غزلیات است. از نظر محتوا اشعار این قسمت دیوان نمایانگر عاطفه شورانگیز دوره نشاط و جوانی و بازگو کننده آرزو های هستند که در مجموع دنیای رویائی شاعر را تشکیل میدهد. اشعار دوره جوانی عایشه شامل غزل های پرشور عاشقانه می باشد. شاید بعد از رابعه قزازی عایشه اولین زنی باشد که معشوق مرد را در اشعارش تصویر کرده است:

\*\*\*

شعله هجران به تنم در گرفت	ملک دلم سوخته تا سرگرفت
ملک یمین هدیه لعل لبش	روی زمین جمله مسخر گرفت
مهر گیاه رسته بگرد رخس	صبر و قرار از دل من بر گرفت
هر که شد همبستر هجر و غمش	رتبه بر افلاک چو خاور گرفت
همچو زلیخا شود از سر جوان	هر که به بر سرو سمنبر گرفت

\*\*\*

ملک ختا و ختمم آرزوست	دلبر نازک بدنم آرزوست
نرگس مخمور و رخ مهر و ماه	لب چو عقیق یمنم آرزوست
شیوه شیرین و عذار ملیح	حُسن حَسَن در حَسَنم آرزوست
حقه پر گوهر و آب حیات	بوسه دگر زان دهنم آرزوست
نالہ چو یعقوب زَنَم از فراق	یوسف گل پیرهنم آرزوست

\*\*\*

اما از آنجائیکه این قسمت اشعار مانند اشعار سایر شعرا به ردیف جمع آوری شده نه بترتیب تاریخی، نمیدانیم که وی هر یک از این اشعار را در چه زمانی، به چه مناسبتی و در چه حال و هوایی سروده است. از اینرو چگونگی سال های جوانی عایشه در لابلای پرده او هام نهفته میباشد. اما از لحن شعف انگیز غزل های قسمت اول دیوان میتوان نتیجه گرفت که شاعر در سالهای جوانی زندگی پرسرور و مرفه ای داشته است.

علیرغم ابراز احساسات پرشور عاشقانه، محور تفکر عایشه در بسیاری از اشعارش ایمان به وجود خداوند و اعتقاد بفضل و رحمت اوست. و از اینرو صدای او، هماهنگ با عناصر متشکله فرهنگی کهنسال دری، زیر تاثیر عناصر عرفانی و مذهبی است. در پرداختهای شعری اش عایشه از دیانت و عقیده راسخ بخداوند سخن گفته، قصائد و قطعاتی در شرح ارادت و اخلاص خود نسبت به پیغمبر و آل او و خلفای راشدین سروده است. وی خود را پیرو چهارمذهب و چهار طریقت، یعنی طریقت های نقشبندی، قادری، چشتی و سهرودی، که در افغانستان آنزمان پیروان زیاد داشت، معرفی میکند.

چار تاج شریعتم برسر      چار شمع حقیقتم رهبر  
چاردر طریقتم در کف      معرفت چار ساقی کوثر

گاهی هم به افکار عرفانی رو آورده به زودگذری زندگی و فانی بودن دنیا اشاره میکند:

مر شاه وگدا از این جهان باید رفت      برناو ضعیف و ناتوان باید رفت  
این گلشن و عیش را خزان در عقب است      بلبل بصد افسوس و فغان باید رفت

\*\*\*

زیمین همت پیر مغان دلم شاد است      کمینه جرعه لطفش چو شط بغداد است  
حباب وار بود کارخانه افلاک      جهان و کار جهان جمله باد برباد است  
به یاد پیر مغانم بده شراب مذاب      که این دلالت خیرت زیبر و استاد است  
بشاهراه حقیقت ببین و سیرملوک      که بیوفای گردون مدام معتاد است

\*\*\*

بقول گویا، قسمت مهم دیوان عایشه که حاوی فرح بخش ترین آهنگ های شعر اوست رهین احسان و بخشش های شاهانه تیمورشاه میباشد. اما جای شگفت است که عایشه در هیچ یک از اشعارش از

تیمورشاه نام نبرده است. فقط در یک شعر فرمانروای وقت را ستایش نموده و از سخاوتش اظهارخوشنودی نموده است که پاره ای از ابیات آن در اینجا نقل میشود:

ای فراز تاج شاهی در خور والای تو      صبح دولت پرتو حسن جهان آرای تو  
تا بود افلاک و انجم بر قرار ای شهر یار      باد قاف و قیروان تسخیر حکم و رای تو  
گوهر بحر عطا معدن جود و سخا      حکمت جام جهان بین دیده بینای تو  
تیغ تو بران بمیدان مصاف ای نامور      هم سلاطین جهان منقاد حکم و رای تو  
ای شهنشاه بلند اختر همی خواهم مدام      باد فرق دشمنان چون باد زیر پای تو

\*\*\*

اما معلوم نیست که مخاطب وی در شعر بالا کیست. همچنان شعر غروب، شعری که گمان میرود باعث شهرت استعداد شعری عایشه در دربار تیمورشاه گردید، در دیوان چاپی دیده نمیشود. در واقع بجز از یک همان فردی که استاد سرورگویا و نویسندگان بعدی به آن اشاره نموده اند، از ابیات دیگر این شعر در هیچ جا ذکری بعمل نیامده است. این را هم نمیدانیم که عایشه چه وقت و چگونه و در تحت چه شرایطی توانسته است که شعرش را بحضور تیمورشاه قرائت نماید. مرحوم گویا دیوان خطی عایشه را، که معتقد است به خط خود شاعر نوشته شده است، بدقت مطالعه نموده و مینویسد که از نظر ترتیب با دیوان مطبوع اختلاف دارد. در دیوان چاپی ترتیبی که ملحوظ خود شاعر است مراعات نشده است. باساس گفته استاد گویا دو قصیده، هفت غزل و دوازده رباعی در دیوان چاپی حذف شده است. اما اینکه آیا شعر غروب از جمله این اشعار بوده است یا نه متأسفانه چیزی گفته نشده است. اینرا هم نمیدانیم که نسخه خطی، که استاد گویا به آن اشاره نموده و بگفته وی پس از تفحص زیاد به آن دست یافته است، فعلاً در کجا حفظ است.

### باز تاب وقایع سیاسی و اجتماعی در اشعار عایشه:

در حالیکه چگونگی سال های جوانی عایشه در لابلای پرده اوهام نهفته است، بخش آخر دیوان احوال زندگی، وضع روحی و افکار شاعر را در سال های آخری زندگی اش آشکار میسازد. این قسمت که شامل ساقی نامه، مرثی، رباعیات و قطعات است، مربوط به دوره عزاداری و سوگواری و نماینده روزهای سیاه و تاریک غم و جدائی عایشه از پسر جوان اوست که در جنگ کشمیر کشته شد. این قسمت اشعار بر علاوه اینکه شرح کشاکش پایان ناپذیر درونی شاعر با مرگ پسرش فیض

طلب مییابد، شامل کنایاتی است در بارهٔ اوضاع درهم پاشیدهٔ سالهای آخر سلطنت شاه محمود که درمآل به انتقال تاج و تخت سدوزائی به اولادهٔ پاینده خان بارکزائی (محمدزائی) منجر گردید.

در بین شاهان سدوزائی یگانه چهره ای که بطور برجسته در اشعار عایشه جلب نظر میکند شاه محمود است، که به نسبت سلطنت دوباره اش، یک قسمت مهم مرحلهٔ حیات شاعر همزمان بادورهٔ فرمانروائی او بوده است. جهت فهم بهتر اشعار قسمت آخر دیوان لازم است که پارهٔ از واقعات مهم دورهٔ دوم فرمانروائی شاه محمود ( ۱۲۲۵- ۱۲۳۶ ه. ق. ۱۸۰۹- ۱۸۱۸) را، که اشعار عایشه را متأثر ساخته، بصورت فشرده مرور نماییم.

(ادامه دارد)